فایل 503

**توجّه به طبیعت**

**هدف: باور به آخرت**

بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين وصلی الله عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا و حَبیبِ إلِهِنا أبِی‌القاسِم مُحَمَّد صلّی­الله علیه وَ عَلَى اهل بیته الطَّاهِرِينَ و لعنُة الله عَلی أعدائِهِم أجمَعین الی قیام یوم الدّین 0

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[[1]](#footnote-2)

خداست که بادها را می‌فرستد تا ابری را برمی‌انگیزد، پس آن را در آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و به صورت بخش بخش و پاره های مختلف در می‌آورد، پس باران را می‌بینی که از لا به لای آن بیرون می‌آید و چون آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، آنگاه شادمان و خوشحال می‌شوند.

**مسئلۀ شرعی: حجّ حاجیه خانمی که انگشتانش لاکی بوده**

سؤال شده خانمی برای انجام مراسم حج به مکّه مشرّف شده گفته ناخن انگشتهای من لاک داشته و من متوجه نبودم که موقع وضو اینها جرم دارد و مانع از رسیدن آب است به همان کیفیت عمره و حج را انجام دادم بعد از این که مناسک تمام شد این مطلب را متوجه شدم، حجّ من چه حکمی دارد؟ می‌فرمایند در طواف واجب (طواف در عمره و طواف در حج) باید حاجی با وضو باشد و در وضو هم باید آب به تمام بدن برسد اگر مانعی و جِرمی روی اعضای وضو باشد که آب نرسد قهرا وضو باطل است وضو که باطل شد قهراً طواف هم باطل است و نمازی که خوانده باطل است و حال که متوجه شده وظیفه اش این است که رفع مانع کند یعنی جرم را از بین ببرد بعد وضو بگیرد و عمرۀ مفرده انجام بدهد و چون هنوز در حال احرام است برای این که از احرام بیرون بیاید باید عمرۀ مفرده انجام بدهد و آن عمرۀ مفرده طواف نساء هم دارد بعد از انجام عمرۀ مفرده این خانم مُحِلّ می‌شود یعنی از احرامش بیرون می‌آید ولی حجّش هنوز در ذمّه او است و سال دیگر برای حج تمتعش باید برود این خانم در ایّام ذیحجّه متوجه این مطلب شده اگر بعد از ذیحجّه هم می‌فهمید باز مطلب همین است باید دو باره از میقات مُحْرم بشود و عمرۀ مفرده انجام بدهد که از احرام بیرون بیاید و بعد هم سال دیگر حج تمتعش را انجام بدهد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[[2]](#footnote-3)

**نظم در عالم دلالت بر وجود مبدئی علیم و حکیم**

آیه ای که قرائت شد از آیات توحیدی است از جمله براهین برای پی بردن به وجود مبدأ علیمِ حکیم همین نظمی است که در عالم بکار رفته است، آن ناظم و مدبّر بادها را حرکت می‌دهد طی یک حساب معیّنی توسط بادها ابرها را از دریا بالا می‌آورد در پهنۀ آسمان می‌گستراند بعد این ابرها را با هم متراکم می‌کند و بر اثر غلظت ابرها مقدمه فراهم می‌شود برای ریزش باران آن قدرتی که این نظم را برقرار کرده تدبیر می‌کند به چه کیفیت ابرها حرکت داده بشود به کدام نقطۀ زمین برسد و بعد چه جور باران ریزش کند مانند دهان مشک باز نشود که سیل مخرّب ایجاد بشود بعد قطرات هم با فاصلۀ زیاد نبارد که اثر نداشته باشد بلکه پیوسته قطره قطره ببارد تا در دل زمین بنشیند و بعد هم آثارش بارز بشود این امور حساب معینی دارد که از سوی حسابگری حکیم و علیم طرّاحی و تدبیر می‌شود «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ» بعد آن ابرها را در آسمان می‌گستراند « كَيْفَ يَشَاءُ» هر جوری که خود تقدیر کرده است نظم و حساب دست اوست و ما از حدّ و حساب او آگاه نیستیم «وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا» بعد آن ابرها را متراکم می کند (کِسَفْ) جمع کَسَفِه است (کَسَفِه یعنی قطعه)، قطعات ابر را روی هم قرار می دهد«وَيَجْعَلُهُ كِسَفًافَتَرَى الْوَدْقَ » وَدْق یعنی باران ذرات پراکنده «يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» از لابلای این ابرهای متراکم باران را به زمین می‌ریزد با این که باد و طوفان هم گاهی از اوقات آنچنان سنگین است که درختهای ریشه دار را از جا می‌کَنَد ساختمان ها را ویران می‌کند اما جلو این قطراتِ باران گرفته نمی‌شود از لابلای همان ابرها میان همان طوفانها قطرات باران با آن حسابِ منظّم ریخته می‌شود

**خوشحالی بندگان از نزول باران!**

«فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»[[3]](#footnote-4) وقتی که خداوند باران را به آن کسانی که خواسته است و صلاحیّت دارند برساند « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» در این موقع آن بنده ها فقط خوشحال می‌شوند امّا اینکه نعمت را بشناسند و قدر نعمت را بدانند و شاکر منعم باشند این معرفت در آنها نیست « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» همین قدر خوشحال می‌شوند قبل از این که این باران رحمت بیاید نا امید بودند «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ»[[4]](#footnote-5) مأیوس و مُبْلس بودند اِبلاس همان یأس و نا امیدی است شیطان هم که ابلیس است به همین جهت است که از رحمت خدا مأیوس شده شیطان وقتی ملعون و طرد شد ابلیس شد به هر حال مأیوس از رحمت شده بندگانی هستند که وقتی گرفتارند مبلس و مأیوسند «مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ» کلمه ی (مِنْ قَبْل) هم تکرار شده این هم تأکید بر همین مسأله است قبل از این که باران بیاید در حال ابلاس بودند اما همین که بادها وزید و زمینه ی نزول باران را مشاهده کردند خوشحال می‌شوند « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[[5]](#footnote-6) نظیر این آیه را در سورۀ شورا هم می‌خوانیم که فرمود: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ »[[6]](#footnote-7) او قدرتی است که باران را بعد از اینکه مردم نا امید بودند او رحمت خودش را نازل و پخش می‌کند.

**نشانۀ بارز انسانهای کم ظرفیت**

معمولاً انسانهای کم ظرفیت وقتی از آنها رفع گرفتاری شد خوشحال می‌شوند دیگر مسألۀ شکر در کار نیست فقط خوشحال می‌شوند و وقتی هم که از آنها گرفته شد آن وقت کفر می‌گویند چه بسا ناسزا و بد و بیراه می‌گویند جوری نیستند که کارشان ریشه دار باشد یعنی به هنگامِ نعمت واقعاً شاکر باشند نعمت را از مُنْعِم بدانند وقتی هم که گرفته می‌شود صابر باشند یعنی بدانند حسابی در کار است نه دادن بی حساب است و نه گرفتن بی حساب است نه نعمت بی حساب است و نه نقمت بی حساب است هر دو روی حساب است و تسلیم تقدیر او بشوند اینها بندگان روشندل ریشه دارند و این انسانهای کم ظرفیتند که وقتی به نعمت و منافع مادی می رسند خوشحال شده وقتی که گرفته می شود مبلس و مأیوسند و چه بسا کفورند کما این که در ادامۀ آیه می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ»[[7]](#footnote-8) ما وقتی بادهای رحمت می‌فرستیم باران نازل می‌کنیم خوشحال می‌شوند اما وقتی زمینه فراهم می شود که بادِ سمور بفرستیم «لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا» در قرآن آنجا که زمینۀ رحمت است (ریاح) تعبیر می شود و جمع آورده می‌شود و آنجا که زمینۀ بلا و نقمت است (ریح ) معمولا آورده می شود غالبا اینجور است چون بادهای رحمت فراوان و همیشه در شبانه روز بطور متوالی هست استثناء گاهی به صورت عذاب نازل می‌شود ( باد سمور) و از بین برندۀ نعمت هاست و لذا چون در اقلیّت است و گاهی پیش می آید در قرآن از آن (باد سمور) تعبیر می‌شود امّا بادهای رحمتی که به دنبالش باران رحمت می‌ریزد چون متعدّد متوالی و هر روز هم هست ریاح است لذا «وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا»[[8]](#footnote-9) وقتی که ما باد سمور عذاب را برای آنها می‌فرستیم می‌بینند که آن مزارع کشتزارشان زرد و پژمرده شد «لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ»[[9]](#footnote-10) بعد از این جریان به کفر می‌پردازند وقتی بارانِ رحمت نازل می‌شود «َیسْتَبْشِرُونَ» خوشحال می‌شوند وقتی که بلا نازل می‌شود (یَکْفُرُون) ناسزا می‌گویند کفر می‌گویند اینطور نیستند که که موقع نزول رحمت ما را بشناسند و از ما تشکر بکنند وقتی هم که نقمت شامل حالشان می‌شود باز بفهمند که از جانب ماست و از در توبه و تضرّع وارد بشوند و رضای ما را جلب کنند اینها با ما کار ندارند همین که به منافع مادّی اشان برسند خوشحالند و اگر نرسند غمگین و ناسزا گو هستند

**زمین و آسمان و باد و باران نشانه هایی برای جلب توجه به خدای سبحان**

«فَانْظُرْ إِلَى آثَارِرَحْمَتِاللَّهِ»[[10]](#footnote-11)حالا آثار رحمت خدا را ببین همین باران و همه ی منافعی که دنبال آن است آثار رحمت پروردگار است همین باران است که زمین مرده را زنده می‌کند دانه های در دل خاک رفته را رشد و نمو می‌دهد هوا را تصفیه می‌کند این همه آثاری است که از باران دیده می شود «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِرَحْمَتِاللَّهِ كَيْفَيُحْيِيالْأَرْضَبَعْدَمَوْتِهَا»[[11]](#footnote-12) ببین چطور بعد از مرگ زمین، زمین را زنده می‌کند چون عمده هدف قرآن توجّه دادن به مبدأ و معاد عالم هست اینها را که بیان می‌کند از زمین و آسمان و باد و باران همه اش برای این است که توجّه به خدا و آخرت در دلها بنشیند لذا در هر جای مناسب مسئله را به سمت معاد سوق می‌دهد حالا بنگر چگونه زمین مرده را زنده می‌کند «إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى» همان قدرت است که مرده ها را زنده می‌کند فقط به این توجّه نداشته باشید که حالا زمین در زمستان مرده بود حالا بهار شد ما جشن طبیعت بگیریم مثلا تا روز سیزده فروردین هم فقط به یاد طبیعت باشیم. یا مثلا به پناه طبیعت برویم

**هدف قرآن از رویش طبیعت توجّه به امر آخرت**

در حالی که هدف قرآن این نیست «لَمُحْيِيالْمَوْتَى» او می خواهد شما را زنده کند وقتی شما مردید حساب این را داشته باشید که شما مجدّداً زنده خواهید شد«إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّشَيْ ءٍقَدِيرٌ»[[12]](#footnote-13) اوست که بر هر چیز تواناست او زمین مرده را زنده می‌کند گیاههای مرده را رشد می‌دهد شما که از زمینِ مرده، مرده تر نیستید شما که از گیاهی پست تر نیستید شما را هم زنده خواهد کرد او بر هر چیز توانایی دارد«لَمُحْيِي الْمَوْتَى» منتها چه می‌شود کرد هدف قرآن همین است که دلها را به یاد خودش زنده کند و به معاد توجه بدهد ولی اکثر مردم مشغول همان منافع مادّی خود هستند ظواهر را می‌بینند این که خداوند به پیغمبر خطاب می‌کند که« ان ذلک لَمُحْيِي الْمَوْتَى[[13]](#footnote-14)» خیلی خود را به رنج مینداز اینها مرده دلانی هستند که زنده نمی‌شوند دانۀ گندم وقتی رشد می‌کند ساقه و سنبله می‌دهد که آن حیات نباتی در آن باشد گاهی این دانه می‌میرد دیگر قابلیت رشد ندارد گندم زنده نیست

**قرآن احیاگر جانهای زنده**

انسان هم همین است وقتی رشد می‌کند و از زلال قرآن آبیاری می‌شود که زنده باشد«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ \*لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا »[[14]](#footnote-15) قرآن کسی را که حیات دارد رشد می‌دهد اینطور نیست که قرآن به هر گوشی برسد او را زنده کند «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَايَزِيدُالظَّالِمِينَإِلَّاخَسَارًا»[[15]](#footnote-16) این قرآن همه کس را رشد نمی‌دهد همه کس را شفاء نمی‌دهد برای انسانهایی که روح ایمانی و حیات ایمانی دارند رشد می‌دهد ولی انسانهای ابوجهل صفت که مرده اند بهره ای ندارند مثل همان دانه ی گندمی که مرده است و حیات ندارد شما هر چه به آن آب بدهید زنده نخواهد شد بسیاری از دلها مرده است و لذا با آب قرآن زنده نمی‌شوند «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا»[[16]](#footnote-17)

**مردگان قابلیت رشد ندارند**

اینجا هم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»[[17]](#footnote-18) تو نمی‌توانی به مرده ها حرف بشنوانی مرده که حرف نمی‌شنود باید زنده باشد که بشنود «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ »[[18]](#footnote-19) و نمی‌توانی کَر را بخوانی و او جواب بدهد آدم کر نمی‌شنود مخصوصا کری که پشت کرده می‌رود گاهی کر روبروی آدم است با اشاره چیزی می‌توان به او فهماند صدا نمی‌شنود ولی با اشاره می‌شنود ولی کری که پشت کرده و می‌رود چنین کسی هم کر است و هم نمی‌بیند و لذا به هیچ کیفیتی نمی‌شود به آدم کرِ پشت کرده حرف فهماند اگر کر روبرو باشد باز یک حرفی است «وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْ امُدْبِرِينَ » صُمّ جمع اَصَم است اصم یعنی کر، مردم کری که پشت کرده اند و می روند و اصلا حاضر نیستند قیافه تو را ببینند چه کسی می تواند اینها را به راه راست هدایت کند و نیز خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ»[[19]](#footnote-20) و تو نمی‌توانی کورها و نابیناها را راه نشان بدهی آدمی که هیچ چشمش نمی‌بیند نمی‌تواند به راه بیاید «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ» کسانی که کور دل هستند نه فقط چشم سرشان کور است کور دل نیز هستند اینها را نمی‌شود راهنمایی کنی «عَنْ ضَلَالَتِهِمْ» و از گمراهی نجاتشان بدهی پیغمبر هادی انسانهای حنیف است انسانهایی که فطرتاً آن تقوای فطری را از دست نداده اند «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»[[20]](#footnote-21)«إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ»[[21]](#footnote-22) تو فقط می‌توانی آن کسانی را بیدار کنی که آمادۀ بیدار شدن هستند

**قابلیت رشد قلب های حنیف و حقیقت خواه**

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا»[[22]](#footnote-23) آنها که قلب پذیرایی دارند به کمال می‌رسند ولی آن کس که اصلا نمی خواهد بپذیرد قابل هدایت نیست ، تو نمی توانی حرف خود را بشنوانی مگر به کسانی که واقعاً در مقام این هستند که آیات ما را ببینند و بشنوند و بپذیرند ، اینهایی که تسلیم و حنیف و حقیقت خواه هستند اینها را می‌توانی زنده کنی و گرنه مردمی که ابوجهل صفت هستند اصلا چشم و گوش دل را بسته اند اصلا مرده اند و حیات ندارند چون زنده نیست نمی‌شود رشد و نمو داشته باشد لذا هدف عمده از آیات توحیدی قرآن که مربوط به معاد می‌شود این است که بر دلِ انسان بنشیند و آدمی خود را برای سیراب کردن کام تشنه اش از چشمۀ جوشان معنویت و تقوی آماده کند ولی یاللاسف که ما آیات توحید را می‌خوانیم و بعد هم در حدّ خود احساس می‌کنیم که در دل ما نمی‌نشیند معلوم است که خیلی جرم گرفته باید انسان واقعا مراقب خودش باشد که ناگهان مرگ می‌رسد و هیچ بهره ای هم نصیبش نشده باشد مرتب ما می‌بینیم و می‌شنویم افرادی ناگهان مردند یکی زیر ماشین رفت یکی سرطان گرفت و خیال می‌کنیم اینها مال مردم است مال ما نیست در حالی که این مرگهای ناگهانی زنگ هشداری است که زیر گوش ما نواخته می‌شود که ما بدانیم که ناگهان مرگ می‌رسد در این روایت آمده است که «صَلِّ‏ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ‏ فَإِذَا دَخَلْتَ فِي‏الصَّلَاةِ فَقُلْ‏ هَذَا آخِرُ صَلَاتِي مِنَ الدُّنْيَا»[[23]](#footnote-24) وقتی به نماز می‌ایستی به خود بگو که (شاید) این آخرین نمازِ من در دنیا باشد انسان مطمئن نیست که بعد از نماز زنده بماند و بتواند فردا هم نماز بخواند از کجا معلوم است؟ خیال کن الآن آخرین نماز است «وَ كُنْ كَأَنَّ الْجَنَّةَ بَيْنَ يَدَيْكَ»[[24]](#footnote-25) فکر کن که بهشت را پیش روی خود ببینی آدم خوب است مدتی تمرین کند تدریجاً این حال در او پیدا می‌شود همه چیز با تمرین است اول کار برای انسان مشکل و دشوار است تکلّف دارد وقتی مدتی مراقبت کرد کم کم برای انسان ملکه می‌شود وقتی هم که به نماز می‌ایستد با خود فکر کند که الآن ممکن است بهشت مقابل من باشد «وَ النَّارَ تَحْتَكَ» و جهنم زیر پای من «وَ مَلَكَ الْمَوْتِ وَرَاءَكَ» و جناب عزرائیل هم پشت سر شما ایستاده «وَ الْأَنْبِيَاءَ عَنْ يَمِينِكَ » و پیغمبران سمت راست صف کشیده اند «وَ الْمَلَائِكَةَ عَنْ يَسَارِكَ» و فرشتگان سمت چپ به صف ایستاده اند «وَ الرَّبَّ مُطَّلِعٌ عَلَيْكَ مِنْ فَوْقِكَ»[[25]](#footnote-26) ذات اقدس خدا هم از بالا نگاهت می‌کند که « فَانْظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ»[[26]](#footnote-27) حالا بنگر مقابل چه کسی ایستاده ای «وَ مَعَ مَنْ تُنَاجِي» با چه کسی سخن می‌گویی «وَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْك»[[27]](#footnote-28)‏ و چه کسی به تو نظر دارد چه خوب است انسان کمی بیندیشد.

**نماز غفلت آمیز ما راه به جایی نمی‎برد**

ولی ما اغلب با حال غفلت به نماز می‌ایستیم اصلا در نماز به فکر دنیا هستیم به افکار خود مشغولیم موقع نماز مشغول خرید و فروش هستیم و لذا این نمازی نیست که روح و جان داشته باشد تکبیر می‌گوییم سلام می‌دهیم هیچ نمی‌فهمیم چه شد؟ اصلا مطلب چه بود؟ تکبیر ابتدایی و سلام انتهایی را به یاد داریم ولی در این وسط چه افکاری داشته با چه کسی صحبت می‌کردیم هیچ نمی‌دانیم در حالی که بهترین کار ما نماز است که همیشه در شبانه روز می‌خوانیم حالا روزه را سالی یکبار می‌گیریم حج هم در عمر یک بار می‌رویم زکات هم گاهی می‌دهیم آنچه که همیشه هست نماز است و وای به حال ما با این نمازی که با این کیفیت می‌خوانیم! « فَانْظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ»[[28]](#footnote-29) پس بنگر که به هنگام نماز در مقابل چه کسی ایستاده ای و سخن می‌گویی؟

**چگونگی دستیابی به شش امتیاز مهم**

فرموده اند که ما شش چیز را در شش چیز قرار داده ایم مردم جای دیگر دنبال آن می‌روند و آن را نمی‌یابند: «إِنِّي وَضَعْتُ‏ الرَّاحَةَ فِي‏ الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا»[[29]](#footnote-30) من این گونه قرار داده ام که راحتی در بهشت است مردم در دنیا دنبالش می‌گردند و به آن نمی‌رسند و همواره ناراحت و پریشانند. عاقل ترین مردم مولای متقیان علیه السلام فرمود :«الدُّنْيا فَإِنَّهَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»[[30]](#footnote-31)  اصلا دنیا جایی است که پیچیده به انواع بلاهاست ، شما می‌خواهید فرار کنید نمی‌شود می‌خواهید راحت زندگی کنید شدنی نیست راحتی در بهشت است در دنیا دنبالش می‌گردید آن را پیدا نمی‌کنید و از آن طرف به فکر آخرت هم نیستید نتیجه این می‌شود که دنیا را به زحمت می‌گذرانید در آخرت هم چیزی نصیبتان نمی‌شود.

دنیا طلبیدیم بجایی نرسیدیم آیا چه شود آخرت نا طلبیده؟

من راحت را در بهشت قرارداده ام مردم در دنیا می‌طلبند و نمی‌یابند «وَضَعْتُ الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ فِي الْجُوعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الشِّبَعِ»[[31]](#footnote-32) من عالم شدن را، به حقایق رسیدن را در گرسنگی قرار داده ام تا نباشد نمی‌رسند مردم با سیری می‌طلبند می‌خواهند سیر باشند و عالم بشوند. تمام گذشتگان ما آنان که از برجستگان از عالمان بوده اند اینها با سختی زندگی می‌کرده اند وقتی حالاتشان را می‌خوانیم اصلا تعجب می‌کنیم آنها چه گونه زندگی می‌کرده اند واقعا برای نان شبشان هم معطل بوده اند ولی صابر بوده اند و آنها توانسته اند به مقامات عالی برسند و الّا ماها که همه چیز برایمان فراهم است در اتاقمان همه چیز موجود است حمام در اتاق هست انواع غذاها در اتاق هست آنوقت ما می‌خواهیم به آن درجه های عالی علما برسیم این شدنی نیست فرمود: من علم را در گرسنگی قرار داده ام مردم در سیری می‌طلبند لذا به آن نمی‌رسند (و انّی وضعت العزه قی قیام اللیل) (من عزّت را در شب خیزی قرار داده ام قدری در شب قبل از اذان صبح بیدار باشید ولو ده دقیقه یک ربع ساعت هم که باشد برکت دارد عزّت و شرف می‌آورد «وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ»[[32]](#footnote-33) ولی مردم در خانۀ زورمندان رفتن را عزّت می‌دانند من عزت را در شب زنده داری قرار داده ام مردم آن را در خانۀ سلاطین و زور مندان می‌طلبند «وَضَعْتُ رِضَائِي فِي مُخَالَفَةِ الْهَوَى»[[33]](#footnote-34) من رفعت را در تواضع و انکسار و فروتنی قرار داده ام « وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي مُخَالَفَتِي»[[34]](#footnote-35) و مردم می‌خواهند از راه تکبر به دست بیاورند خیال می‌کنند وقتی به دیگران مباهات کنند فلان خانه فلان مرکب یا فلان مقام را دارند این چیزها آن را به بلندی مقام می‌رساند «وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الْمَالِ»[[35]](#footnote-36) و من توانگری را در قناعت قرار داده ام و مردم آن را در مال و دارایی جستجو می‌کنند و هیچگاه به آن نمی‌رسند. «وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الْمَالِ» توانگری را در قناعت قرار داده ام (و الناس یطلبونه فی کثره العروض و المال و لم یجده ابدا)[[36]](#footnote-37) در حالی که مردم توانگری را در زیادی متاع تصوّر می‌کنند اگر در دنیا زیاد داشته باشند منافع مادی زیاد باشد با اینها توانگر می‌شدند در حالی که بسیاری از پولدارها روحاً گدا هستند و غنا و توانگری روحی را ندارند غنا و توانگری در قناعت است مردم در کثرت مال می طلبند.

پروردگارا! به حرمت قرآن کریم در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تعجیل بفرما گناهان ما را بریز

حب دنیا را از دلهای ما بیرون کن

حبّ اهل بیت را در دلهای ما بیفزای

حُسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-2)
2. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-3)
3. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-4)
4. - سوره ی روم آیه 49 [↑](#footnote-ref-5)
5. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-6)
6. - سوره ی شوری آیه 28 [↑](#footnote-ref-7)
7. - سوره ی روم آیه 51 [↑](#footnote-ref-8)
8. - همان [↑](#footnote-ref-9)
9. - سوره ی روم آیه 51 [↑](#footnote-ref-10)
10. - سوره ی روم آیه 50 [↑](#footnote-ref-11)
11. - همان [↑](#footnote-ref-12)
12. -سوره ی روم آیه 50 [↑](#footnote-ref-13)
13. . سورۀ روم، آیه 50 [↑](#footnote-ref-14)
14. - سوره یس آیات 69 و 70 [↑](#footnote-ref-15)
15. - سوره ی اسرا آیه 82 [↑](#footnote-ref-16)
16. - سوره ی یس آیه 70 [↑](#footnote-ref-17)
17. - سوره ی نمل آیه 80 [↑](#footnote-ref-18)
18. - همان [↑](#footnote-ref-19)
19. - سوره ی نمل آیه 81 [↑](#footnote-ref-20)
20. - سوره ی بقره آیه 2 [↑](#footnote-ref-21)
21. - سوره ی یس آیه 11 [↑](#footnote-ref-22)
22. - سوره ی سجده آیه 15 [↑](#footnote-ref-23)
23. - مستدرک الوسائل ج4ص104 [↑](#footnote-ref-24)
24. - همان [↑](#footnote-ref-25)
25. - همان [↑](#footnote-ref-26)
26. - همان [↑](#footnote-ref-27)
27. - همان [↑](#footnote-ref-28)
28. - مستدرک الوسائل ج4ص104 [↑](#footnote-ref-29)
29. - بحارالانوار ج75ص453 [↑](#footnote-ref-30)
30. - بحار الانوار ج70 ص117 [↑](#footnote-ref-31)
31. - بحار الانوارج75ص453 [↑](#footnote-ref-32)
32. - بحار الانوار ج75ص453 [↑](#footnote-ref-33)
33. - همان [↑](#footnote-ref-34)
34. - همان [↑](#footnote-ref-35)
35. - همان [↑](#footnote-ref-36)
36. - همان [↑](#footnote-ref-37)